

# حدیث

# ولایت

سید جواد حسینی

## خلافت انتصابی یا انتخابی

از مسائلی که در طول تاریخ بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به وجود آمد و بعدها به عنوان مهم‌ترین امر اختلافی بین شیعه و اهل سنت نمودار شد، این مسئله است که آیا انتخاب خلیفه و جانشین پیامبر، امری الهی و انتصابی است؟ یا اختیاری و انتخابی توسط غیر خداوند (پیامبر یا مردم و یا اهل حل و عقد و...)؟  
به قول یکی از محققان «... اختلاف شیعه و سنی قبل از هر چیز

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول عمر ۲۳ ساله رسالت خویش، بارها مسئله ولایت و امامت، خلافت و وزارت علی علیه السلام و دیگر امامان را مطرح کرد که مجموع آنها به بیش از ۷۰ مورد می‌رسد.

این مقاله بنا دارد این موارد را به ترتیب زمانی و حوادث جانبی مطرح کند. امید که مورد رضایت امیر ولایت و استفاده دوستان قرار گیرد.

مشروط بر اینکه رهبری جامعه، پس از درگذشت پیامبر با آنها باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ؛ کار در دست خدا است، آن را هر جا که بخواهد قرار می‌دهد.»

بیحرة بن فراس یکی از بزرگان بنی عامر با تعجب گفت: «ما در راه تو رو در روی قبایل عرب قرار بگیریم و سینه سپر کنیم و آن‌گاه که خدا تو را پیروز کرد، کار به دست دیگری بیفتد؟ ما نیازی به آیین شما نداریم.»<sup>۲</sup>

۲. السيرة الحلبية، حلبی، بیروت، دار المعرفة، ص ۱۵۴؛ السيرة النبوية والآثار المحمدية، زینی دحلان، بیروت، دار المعرفة، دوم، ج ۱، ص ۱۴۷؛ الصحيح من سيرة النبي، مرتضى عاملی، ج ۲، ص ۱۷۵ و ۱۷۶؛ سیره، ابن هشام، مطبعة مصطفى البیابی، قاهره، ج ۲، ص ۱۶۶ و فروغ ابدیت، سبحانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۳ ش، ص ۳۸۹.

در این است که آیا امامت، یک مقام دینی و تابع تشریح و نصب الهی، یا یک سلطنت دنیوی و تابع عوامل اجتماعی است؟ شیعیان معتقدند که حتی شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم نقش استقلالی در تعیین جانشین خود نداشتند؛ بلکه آن را به امر الهی، انجام دادند...<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آینده‌نگری را داشت و از روزهای اول رسالت خویش به این پرسش تاریخی پاسخ داد که مسئله امامت و خلافت به نصب الهی است و این امر از عهده بشر خارج است. اکنون به نمونه‌هایی در این زمینه توجه کنید:

۱. گروهی از قبیله «بنی عامر» وارد مکه شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله آیین خود را بر آنها عرضه کرد. آنان حاضر شدند که به وی ایمان بیاورند،

۱. آموزش عقائد، مصباح یزدی، سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۳۰۴.

آنکه پذیرش اسلام از سوی یک قبیله بزرگ در آن زمان بسیار مهم بود، حاضر نشد وعده‌ای بدهد که وفای به آن از عهده او خارج باشد.

#### ۱. اولین مورد

نخستین باری که رسول خدا ﷺ به خلافت و امامت امیر مؤمنان، علی عليه السلام تصریح کرد چه زمانی بود؟ جمعی می‌گویند که بار نخست، این مسئله در «یوم الدار» و «انذار عشیره» تحقق یافت و حال آنکه این درست نیست؛ بلکه نخستین باری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر این مسئله تصریح کرد، زمانی بود که حضرت به رسالت مبعوث شد و از غار حرا بیرون آمد. اکنون به نمونه‌هایی در این زمینه توجه شود:

۱. در بحار الانوار از زبان

حضرت علی عليه السلام می‌خوانیم «وَأَمُّ يَجْمَعُ بَيْتَ وَاحِدٍ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نَوْرَ

۲. نقل شده است که چنین برخورد و پیشنهادی از ناحیه قبیله کنده نیز صورت گرفت و پاسخ پیامبر نیز همان پاسخ بود.<sup>۱</sup>

این پاسخ فرستاده خداوند از دو جهت جالب و در خور توجه است: نخست، تأکید پیامبر بر اینکه اگر جانشینی او مربوط به خداست، گواه بر انتصابی بودن جانشینی آن حضرت است؛ یعنی این مقام، یک منصب الهی است و در این باره، انتخاب از جانب خدا صورت می‌گیرد، نه مردم.

نکته دیگر این است که زمامداران بشری با منطق «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، در راه پیشرفت خود از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند؛ اما خاتم انبیا صلی الله علیه و آله در امر تبلیغ و دعوت از ابزار غیر اخلاقی سود نجست و با

۱. البداية والنهاية، ابن کثیر، بیروت، مکتبه المعارف، اول، ۱۹۶۶ م، ج ۳، ص ۱۴۰ و تاریخ اسلام، مهدی پیشوایی، دفتر نشر معارف، ششم، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۸۶.

می شنوی و آنچه را که من می بینم، می بینی؛ جز اینکه تو پیامبر نیستی؛ بلکه وزیر من هستی و به راه خیر می روی.»

این مطلب، هم تصریح دارد که حضرت وزرات دارد و هم می رساند که اموری را می فهمد که جز پیامبر، دیگران متوجه نمی شوند. همین مضمون در جلد ۱۴ بحار الانوار آمده است. در موارد دیگر نیز حضرت علی علیه السلام ناله شیطان را شنیده است؛

از جمله: «رَوَى أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِي مُسْتَدْرِكِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَبِيحَةَ اللَّيْلِ الْتَبِي أُسْرِي بِهَا وَهُوَ بِالْحِجْرِ يُصَلِّي فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ وَقَضَيْتُ صَلَاتِي سَمِعْتُ رِئَةً شَدِيدَةً فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرِّئَةُ قَالَ أَلَا تَعْلَمُ هَذِهِ رِئَةُ الشَّيْطَانِ عَلِمَ أَنَّهُ أُسْرِيَ بِي اللَّيْلَةَ إِلَى السَّمَاءِ فَأَيَسَ مِنْ أَنْ

الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ وَأَشْمُ رِيحِ النَّبُوَّةِ وَلَقَدْ سَمِعْتُ رِئَةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ عليه السلام فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرِّئَةُ فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتُ بِنَبِيٍّ وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ»<sup>۱</sup> [در آن روزها] در هیچ خانه ای، اسلام راه نیافت، جز خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه. و من سوّمین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم. هنگامی که وحی بر پیامبر فرود آمد، ناله شیطان را شنیدم. گفتم: ای رسول خدا! این ناله کیست؟ گفتم: شیطان است که از پرستش خویش مایوس شد و فرمود: علی! تو آنچه را من می شنوم،

۱. بحار الانوار، معتمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفا، ج ۱۸، ص ۲۲۳، باب ۱، ج ۶۱، و ج ۱۴، همان، ص ۴۷۶، باب ۳۱، و رک: ینابیع المودة، قندوزی، دار الاسوة، ج ۱، ص ۲۰۸.

دیگر آمده، نمی آوریم و فقط ترجمه  
بخش اول آن را می آوریم:

«من در خردسالی، بزرگان عرب  
را به خاک افکندم، و شجاعان دو  
قبیله معروف ربیع و مُضَر را درهم  
شکستم. شما موقعیت مرا نسبت به  
رسول خدا ﷺ در خویشاوندی  
نزدیک، در مقام و منزلت ویژه  
می دانید. پیامبر، مرا در اتاق خویش  
می نشاند؛ در حالی که کودک بودم،  
مرا در آغوش می گرفت و در  
استراحتگاه مخصوص خود  
می خوابانید... و بوی پاکیزه خود را  
به من می بویاند و گاهی غذایی را  
لقمه لقمه در دهانم می گذارد. هرگز،  
دروغی در گفتار من، و اشتباهی در  
کردارم نیافت.

از همان لحظه‌ای که پیامبر ﷺ

را از شیر گرفتند، خداوند، بزرگ‌ترین  
فرشته خود را مأمور تربیت رسول

يَعْبُدُ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ؛ ابن ابی الحدید  
از احمد حنبل در مسندش نقل  
می کند که علی بن ابی طالب عليه السلام  
فرمود: همراه پیامبر صلى الله عليه وآله بودم؛ در  
صبح شبی که [به معراج رفت و] سیر  
داده شد و او در حجره خود نماز  
می خواند. وقتی نماز او و من تمام  
شد، ناله شدیدی شنیدم. عرض کردم:  
ای رسول خدا! این ناله چیست؟  
فرمود: آیا نمی دانی؟ این ناله شیطان  
است که فهمید من امشب به آسمان  
برده شدم و مایوس شد از اینکه در  
این زمین پرستیده شود.»

کامل ترین متن در این زمینه که  
غالباً دیگران مطالب خویش را از آن  
گرفته اند، در نهج البلاغه آمده است.  
در اینجا آن بخشی را که در روایات

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق:  
ابوالفضل ابراهیم، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ج اول،  
ج ۱۲، ص ۲۰۹.

معنا و مفهوم وزیر

وزیر از ماده «وزر» به معنای گناه و بار آمده است. به وزیر، وزیر گویند؛ چون بار سنگین رفیقش را برمی‌دارد و او را یاری می‌کند. ریشه اصلی وزر، باری است که بر چیزی حمل می‌شود؛ از مصداقهای آن کوه سنگینی است بر زمین، و گناه به گردن انسان، و سلاحی که رزمنده حمل می‌کند و آنچه که بر عهده وزرای سلطان است، از اداره مملکت! این کلمه از نظر اصطلاحی، ریشه قرآنی دارد؛ آنجا که حضرت موسی علیه السلام عرض می‌کند: «وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي أَشَدُّ بِهِ أَزْرِي؛ وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي»<sup>۱</sup> «و وزیر را از خاندانم برای من قرار ده؛ هارون برادرم را؛ با او پشتم را محکم کن و او را در امورم شریک نما.»

خدا سُبْحَانَهُ وَعَلِيهِ السَّلَامُ کرد تا شب و روز، او را به راههای بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند:

«وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْقَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِفْتِدَاءِ بِهِ، وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بَحْرَاءَ فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي!»  
و من همواره پیامبر را همراهی می‌کردم، چونان فرزند که همواره با مادر است. پیامبر سُبْحَانَهُ وَعَلِيهِ السَّلَامُ هر روز نشانه تازه‌ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‌فرمود و به من فرمان می‌داد که به او اقتدا کنم. پیامبر سُبْحَانَهُ وَعَلِيهِ السَّلَامُ [چند ماه] در هر سال را در غار می‌گذراند. تنها من او را مشاهده می‌کردم و کسی جز من او را نمی‌دید...<sup>۲</sup> ادامه مطلب، همان است که در روایات پیشین ذکر شد.

۲. التحقيق، علامه مصطفوی، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ج ۱۳، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۱. نهج البلاغه، محمد دشتی، آستان قدس رضوی، ص ۳۹۸، خ ۱۹۲ (قاصه).

و در امر و کارم شریک گردان تا تو را تسبیح کنیم و فراوان یاد کنیم.»

مراد شریک در امر، مشارکت در رسالت نیست؛ چون در حدیث قبل تصریح شده است که تو رسول نیستی؛ بلکه مراد، شرکت در تبلیغ دین<sup>۲</sup> و امامت است و این حدیث در واقع، همان مطلبی را می‌رساند که حضرت در حدیث منزلت بارها برای علی علیه السلام ثابت کرد؛ یعنی تمام منزلتهای پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از رسالت برای او درخواست شده است که یکی از آنها امامت است.

در نتیجه می‌توان گفت حضرت در لحظات آغاز بعثت خود مسئله امامت علی علیه السلام را برای نخستین بار، تحت عنوان وزارت مطرح کرده است.

ادامه دارد...

در واقع، این خواسته حضرت موسی علیه السلام، درخواست وصایت و امامت برای هارون بود. و این منصب را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امام علی علیه السلام از خداوند درخواست کرده است؛ چنان‌که محب الدین نقل نموده است: «عَنْ أَسْمَاءِ بِنْتِ عَمِيْسٍ قَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ يَا أَقْبُولُ كَمَا قَالَ آخِي مُوسَى اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَخِي عَلِيًّا أَشَدُّ بِهِ أَرْزِي وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي كَمَا نُسَبِّحُكَ وَتَذْكُرُكَ كَثِيْرًا؛ اسما دختر عمیس می‌گوید: از

رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خدایا من همان‌گونه که برادرم موسی گفت می‌گویم: خدایا وزیری از اهلم، یعنی علی برادرم برابم قرار بده و به وسیله او پشتم را محکم کن

۱. فحاحات الازهار، سید علی میلانی، ج ۱۷، ص